

به نام آنکه فرصت داد ما را

سخن سردبیر: تربیت معلم در ایران: عاملیت یا مدیریت دانشگاه فرهنگیان؟

یکصد سال تجربه تربیت معلم ایران، همواره محل نزاع فراوان بوده است. این پدیده مهم اجتماعی، اصولاً در دامن «دنیای نوین» زاده شد؛ ولی از همان ابتدا همه نیروهای اجتماعی، چشم امید به آن داشته‌اند. این چشم امید که دارای اهداف و بنیادهای متفاوت بود، سبب کشمکش در عرصه سیاست‌گذاری و اقدام در درون آن بوده است.

وقتی در سال ۱۲۹۷ دارالمعلمین به خواست عده‌ای از روشنفکران عهد قاجار شکل گرفت، پیش از آنکه ثمری برای آن حکومت به ارمغان آورد، به ابزاری در خدمت حکومت پهلوی برای مدرن‌سازی جامعه تبدیل شد. حضور برخی از متفکران بنیان‌گذار تربیت معلم در دوره پادشاهی پهلوی، تربیت معلم را در همان مدار اما برای خدمت به حاکمان جدید حفظ کرد. باور حکومت پهلوی برای گسترش آموزش به عنوان روش تجدد در ایران، سبب شد تا از گسترش آن هم در دوره رضاشاه و هم در دوره محمدرضاشاه، حمایت شود. این حمایت بود که هم تأسیس دانشگاه برای تربیت معلم و هم گسترش دانشسراهای تربیت معلم را در پی داشت.

وقوع انقلاب اسلامی با ولع بیشتر برای ورود به آموزش همراه بود. بدین سبب، نام دانشسراها به «مراکز تربیت معلم» تغییر کرد و مشی آنها با اهداف جدید در شمار بیشتری مرکز در سطح کشور استمرار یافت. در این دوره نه تنها دانشگاه تربیت معلم به کار خود ادامه داد که حتی از ظرفیت ده‌ها دانشگاه برتر کشور برای تربیت دبیر استفاده شد و این دانشگاه‌ها نیز خود را برای پذیرش مسئولیت جدید، سازگار کردند. این شرایط تازه، گسترشی قابل توجه تا پایان دهه هفتاد شمسی یافت ولی از ابتدای دهه هشتاد، مجدداً بحث تربیت معلم گرم شد. مجلس شورای اسلامی به آن ورود کرد تا سطح تحصیلی معلمان را افزایش دهد و دولت آن را فرصتی یافت تا بارِ گران تربیت معلم را بر زمین بگذارد. این شرایط منجر به بحث‌های متعدد گردید و البته یک دهه کار تربیت معلم را با وقفه مواجه ساخت، رونق مراکز تربیت معلم به سبب نامشخص بودن سیاست دولت، از دست رفت و دانشگاه‌هایی که تربیت دبیر می‌کردند، مسیر حرکت خود را تغییر دادند.

در ابتدای دهه نود شمسی، تصمیم استراتژیک کشور برای تحول بنیادین آموزش و پرورش، نور تازه‌ای بر تربیت معلم افکند. مقرر شد «دانشگاه ویژه فرهنگیان» تأسیس شود. عده‌ای همت کردند و بر بنیادهای فرسوده و محدود مراکز تربیت معلم - که تنها دارایی باقیمانده از همه سرمایه‌گذاری کشور برای تربیت معلم بود - دانشگاهی را تأسیس کنند؛ و کردند. دانشگاه فرهنگیان بدین ترتیب تأسیس شد تا به کار «تأمین و تربیت معلمان، مدیران، مربیان، کارکنان و پژوهشگرانی مؤمن و متعهد، معتقد به مبانی دینی و ارزش‌های اسلامی و انقلابی، دارای فضائل اخلاقی و ارزش‌های والای انسانی، کارآمد و توانمند در طراز جمهوری اسلامی» (ماده ۲ اساسنامه دانشگاه) اقدام کند.

وقتی تأسیس دانشگاه فرهنگیان مطرح شد، دانشگاه تربیت معلم و اقماری آن که بخشی از سرمایه تربیت معلم کشور محسوب می‌شد، تغییر نام یافتند و چند دانشگاه مستقل بدون مأموریت تربیت معلمی را شکل دادند! آنچه از سرمایه تربیت معلم کشور به دانشگاه فرهنگیان رسید، تعدادی واحد در سراسر کشور بود که ساخت برخی از آنها به حکومت پهلوی بازمی‌گشت و برخی هم مدرسی بود که به سبب نیازهای فراوان دهه شصت، به تربیت معلم اختصاص یافته بود! با آنکه این دارایی اندک بسیار فرسوده و فاقد تناسب برای تحقق یک دانشگاه بود؛ اما با اتکالی به آن، دانشگاه تأسیس شد و کار خود را در سال ۱۳۹۱ آغاز کرد.

حال آموزش و پرورش دارای دانشگاه است و نیازمند معلم! پس باید از دانشگاه خود، طلب تربیت معلم کند. بر اساس آمارهای منابع انسانی آموزش و پرورش، طی دوره زمانی ۱۳۹۶-۱۴۰۴، تقریباً دو سوم منابع انسانی حوزه آموزشی وزارت آموزش و پرورش یعنی حدود هفتصد هزار نفر، باید جایگزین شوند! این بدان معناست که اگر تربیت آنها بر عهده دانشگاه فرهنگیان باشد، باید هر سال بیش از صد هزار نفر دانش‌آموخته را تحویل نظام اجرایی دهد. آیا چنین امری ممکن است؟

اگر به دو شاخص اساسی دانشگاه فرهنگیان نظر شود، شاید تا حدی آشکار کند که چنین انتظاری تا چه میزان دور از واقعیت است: اول شاخص فضای آموزشی - رفاهی. دانشگاه فرهنگیان در ابتدای تأسیس خود، حدود یک میلیون و پانصد هزار متر مربع فضای آموزشی - رفاهی - اداری در اختیار داشته است که بر اساس استانداردهای سازمان نوسازی مدارس ایران،

یک سوم آنها تخریبی، یک سوم نیازمند مقاوم‌سازی و یک سوم دارای استحکام برای استفاده بوده است! این بخش از دارایی دانشگاه به سبب نداشتن بودجه عمرانی، تا کنون بهبود نیافته است. دوم شاخص منابع انسانی. در این شاخص، دانشگاه فرهنگیان کار خود را با جمعیتی حدود هزار نفر از مدرسان مراکز تربیت معلم آغاز کرد که به سبب مقررات سازمانی، طی سال‌های بعد تا اکنون بیش از پنجاه درصد آنان به افتخار بازنشستگی نائل آمده‌اند؛ که فقط حدود پانزده درصد آنان از طریق قانونی جایگزین شده‌اند.^۱ آیا با چنین وضعیتی می‌توان انتظار داشت هر ساله بیش از یکصد هزار معلم دارای مدرک کارشناسی را این دانشگاه برای کار به آموزش و پرورش تحویل دهد؟

آنچه اکنون مطرح است، تربیت معلم طراز جمهوری اسلامی است. این بدان معناست که دانشگاه موظف است در بهترین شرایط از نظر امکانات آموزشی و کمک آموزشی و در بالاترین کیفیت از نظر منابع انسانی و البته در وضعیت متناسب از حیث زمان و امکانات به تربیت معلم اقدام کند تا شایستگی‌های حرفه‌ای معلمی در متقاضیان، تحقق یابد. برای چنین اقدامی، دو طریق متصور است: اول آنکه وضعیت امکانات و منابع انسانی دانشگاه به طور معجزه‌آسایی بهبود یابد؛ که در شرایط کنونی دولت نمی‌توان چنین انتظاری داشت و دوم آنکه از ظرفیت‌های موجود دانشگاه‌های برتر کشور استفاده شود.^۲

برخی از دانشگاه‌های دولتی کشور، هم‌اکنون دارای ظرفیت‌های خالی برای تربیت منابع انسانی هستند. آنها از فضا، امکانات و سرمایه‌های انسانی قابل توجهی برخوردارند، تمایل به همکاری دارند، برخی هم اکنون به تربیت معلم دوره ابتدایی اقدام می‌کنند و دارای سابقه تربیت دبیر هستند و البته مسئولیت اجتماعی آنها نیز اقتضاء می‌کند که ظرفیت خود را برای رفع این نیاز اجتماعی، به تربیت معلم اختصاص دهند. باوجوداین، همچنان برخی از مدیران و سیاست‌گذاران حوزه تربیت معلم بر این تصور هستند که گویی این خاکستر تربیت معلم ایران دارای نقش معجزه‌آسایی برای تربیت معلم طراز جمهوری اسلامی است که در دانشگاه‌های

۱. این موضوع قابل تأمل است که بیش از نیمی از این جمعیت اعضای هیات علمی و مدرسان دانشگاه، بر اساس ساختار کنونی آن، در سمت‌های مدیریتی هم مشغول خدمت هستند و عملاً موظفی آموزشی آنان تقلیل می‌یابد!

۲. البته میزانی از این مشارکت از سال ۱۳۹۴ با طرح «دوره یکساله آموزش پیش از خدمت استخدام پیمانی» (که مشهور به ماده ۲۸ است)، دنبال می‌شود. اما طرح اساسی‌تر برای مشارکت، پذیرش مشترک دانشجو توسط دانشگاه فرهنگیان و سایر دانشگاه‌ها بود که بنا بود از سال ۱۳۹۷ اجرایی شود و به سبب حضور مدیران جدید در دانشگاه، متوقف شده است.

دیگر یافت نمی‌شود! درحالی‌که، در فقر و فلاکت، نه تنها سرمایه تامین نمی‌شود، که ایمان نیز از دست می‌رود! در اینجا، «ایمان به ارزشمندی حرفه معلمی» مطرح است. دانشجومعلمان امروز دانشگاه از سویی دارای توان پایه بالایی هستند و از سوی دیگر بسیاری از آنان به شوق خدمت، به حرفه معلمی روی آورده‌اند. آنان در مواجهه با این میزان از «ناداری دانشگاه» و تفاوت‌هایی که بین این دانشگاه با دانشگاه‌های دیگر است، به شدت دچار سرخوردگی و بی‌تعلقی می‌شوند. درعین حال، در موارد بسیاری شرایط لازم برای آموختن آنان نیز مهیا نیست! چرا همچنان تصور می‌شود که این بناهای فرسوده، فضایی مثبت برای تربیت معلم ایجاد می‌کنند؟ این تصویری خطاست و البته دستاورد مورد نظر را نیز به ارمغان نمی‌آورد!

به نظر می‌رسد دانشگاه فرهنگیان به استناد اساسنامه خود، دو راه در پیش دارد:

اول. مشارکت دانشگاه فرهنگیان با دانشگاه‌های برتر کشور برای استفاده از ظرفیت‌های خالی آن دانشگاهها در خدمت تربیت معلم از طریق برنامه مشارکت در تربیت معلم^۱ و مدیریت امور به استناد مسئولیت «تأمین معلم» و زمینه‌سازی برای تربیت معلم طراز جمهوری اسلامی ایران با کمک سایر دانشگاه‌ها.

دوم. بکارگیری بیش از حد ظرفیت‌های محدود و فرسوده دانشگاه و ایجاد فرصت برای توسعه «نقص» به علت‌های متعدد و حفظ ظواهر و توجیه برای آنچه به انجام می‌رسد از طرق ناصوابی مثل صدور گواهی صلاحیت بدون اطمینان از آن، توسعه بیش از حد آموزش غیرحضور، کاهش بدون دلیل واحدهای درسی و به تبع آن کوتاه‌کردن طول تحصیل و بکارگیری غیراصولی نیروهای حق‌التدریس و فراهم‌نکردن شرایط زیست مناسب برای زندگی دانشجویی.

به زبان سعدی:

راهی به سوی عاقبت خیر می‌رود

راهی به سوءعاقبت، اکنون منخیری!

نعمت‌الله موسی‌پور

۱. راهبرد مشارکت با دانشگاه‌های دیگر (رویکرد مشارکتی) در سال ۱۳۹۵ به تصویب هیات امنای دانشگاه فرهنگیان رسید و فعالیت‌های اجرایی آن تقریباً تا پایان سال ۱۳۹۶ دنبال شد؛ اما بعد از آن متوقف گردید و سیاست بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های دانشگاه فرهنگیان در دستور کار قرار گرفت!